

تربیت و پرورش نیروی انسانی در حوزه‌های علمیه

حجت‌الاسلام محمدجواد نضافت

معاون سابق آموزشی و پژوهشی مرکز مدیریت حوزه علمیه خراسان

و مدیر مدرسه علمیه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مشهد مقدس.

با پیروزی انقلاب اسلامی، تاریخ تشیع وارد مرحله جدیدی شد. این دوره وامدار سلسله درخشان فرهنگ تشیع است و در اصل، نظام علوی، به پیروی از حرکت انبیاء، پیش از همه یک حرکت فرهنگی است و حاکمان آن مرئیان جامعه اند.

انقلاب اسلامی نشان داد که تربیت یافتگان مکتب تشیع و مترویان جام زلال فقه جعفری و رمیدگان از هرگونه التقاط و انحراف و آرمیدگان در دامان دین و اسلام ناب می توانند حلقه ای بر حلقه های این سلسله زرین بیفزایند. عالمان ربّانی همچون امام راحل رضوان الله تعالی علیه و تربیت یافتگان دامان پاک او نشان دادند که برای هر تحوّل نیروی انسانی، علت محدثه و مبقیه آن در عالم مُلک است و مهم ترین رکن تحوّل جامعه ها، نیروی انسانی است: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...)**

چنانکه پیروزی انقلاب اسلامی، مرهون تلاشهای فکری و فرهنگی عالمان دین بود، مطالعه در تحوّل‌های تاریخ کوتاه، ولی پرفراز و نشیب این دوره، روشن می سازد که انقلاب ما برای پیشبرد هدف‌های خود، همچنان به این زیربنای فکری و فرهنگی محکم و استوار و با این حال، ناب و عاری از هرگونه التقاط، نیاز مبرم دارد. مع الأسف باید اذعان نمود که برخلاف تلاش‌ها و موفقیت‌ها برای تربیت نیروهایی که بتوانند این بنای عظیم را پاسداری کنند، باز هم در این عرصه، کاستی‌های کاملاً جدّی محسوس است.

تلاش گسترده و بی وقفه دشمنان انقلاب از یک سو و کم کاری و سستی و گاه بی تفاوتی جبهه مدافع در عرصه فرهنگ، اعم از روحانیون و سایر روشنفکران دینی، دنیاگرایی شماری از مسؤولان و به پیروی آنان بسیاری از مردم، انحراف در پاره‌ای از تشکل‌های مذهبی، تلاش‌های موزیانه دشمنان در میان نسل جوان و نبود نیروهای مرجع در پیشبرد هدف‌های انقلاب اسلامی، همه و همه، مسائلی است که نشان می دهد ضروری ترین کار در این مرحله حساس، تربیت است و بس و در این راستا تربیت نیروهای حوزوی و روحانی کارآمد به عنوان گروه‌های مرجع، نسبت به تربیت دیگر نیروها از اولویت بسیار بالاتری برخوردار است؛ زیرا که سرنوشت جامعه، در حقیقت، به دست خواص است. به دیگر سخن، **امروزه کلیدی ترین کار مُصلح پروری است.** گو این که یک انسان مُصلح می تواند مقصد و مقصود گروهی را تحوّل بخشد و پرچم دار یک اُمت باشد: **(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا...)**

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. نحل، آیه ۱۲۰.

در فرهنگ دینی و آموزه های عملی اسلام، مداومت بر عمل و به فرجام رساندن امور، بسیار مورد تأکید واقع شده است. هر حرکت و تشکل و سازمان و یا نهادی برای آن که:

۱. به هدفهای خود با روشی صحیح برسد؛
۲. بر صراط مستقیم حرکت کند و از هرگونه انحراف و اعوجاجی در امان ماند؛
۳. پایداری و استقامت ورزد و بر حرکت هدفمند خویش مداومت داشته باشد؛

باید با روشن کردن اهداف و پایه گذاری اصولی برخاسته از مبانی دینی، حرکت خویش را نظام مند سازد و برابر با اصول و راهکارهای تعریف شده پیش رود، که غیر این، چه بسا در کشاکش امور و در بحبوحه آهنگ بر انجام کار، بسیاری از هدفها و روشها فراموش شود و کم کم از سرعت عمل کاسته و یا حتی ناخواسته در مسیر دیگری قرار گیرد که خالی از انحراف و کژی نباشد؛

توجه به دو اصطلاح دقیق (فقاہت) و (دین) روشن می سازد که در این راه، نخست آن که: فراگیرنده دانش های دینی باید با ژرف اندیشی و ژرف نگری تمام راه خود را بپیماید و از هرگونه سطحی نگری در مسیر علم آموزی بپرهیزد.

دوم آنکه تفقه و اجتهاد در همه عرصه های دین و نه تنها در احکام صورت گیرد.

رسیدن به این قله نیازمند اشراف و احاطه بر متون اصلی دین، یعنی قرآن و سنت است و برخورداری از ویژگی های زیر:

۱. درد آشنایی و آگاهی به دشواری های مختلف، نه تنها در قلمرو محل زندگی و شهر، بلکه نسبت به دنیای اسلام و همه بشر.

۲. دشمن شناسی و آگاهی به جایگاه سیاسی جهان اسلامی و بویژه تشیع.

۳. دردمندی، همراهی با مردم و عشق به خلق خدا و تأسی به سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله که **طَبِيبٌ دَوَّارٍ بِطَبِّهِ** بود و توجه به روحيات والای آن حضرت که در کلام خدا، این سان بازتاب یافته است: **(عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ)؛ (فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا)**^۲

۴. داشتن انگیزه، هدف و بصیرت به روش حرکت.

۵. توانایی در عرصه تبلیغ با ابزار مهمی چون قلم، بیان و...

۶. پرکاری و نشاط و داشتن روحیه جهادی و خستگی ناپذیری: **(فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ)**.

۱. توبه، آیه ۱۲۸.

۲. کهف، آیه ۶.

برای رسیدن به هدف‌های یاد شده، اصول و راهکارهای زیر باید لحاظ شود:

فصل اول، عرصه مدیریت:

مدیریت مدرسه دینی علاوه بر اداره همه امور و شؤون مدرسه ویژگی‌هایی را باید دارا باشد و اصولی را باید رعایت کند که چه بسا در روش مدیریتی بسیاری از نظام‌های اداری ملحوظ نیست. این اصول عبارتند از:

اصل اول، نگاه پدران به طلاب:

مهرورزی، خیرخواهی، نگاهبانی و زمینه‌سازی برای رشد و تعالی و تسدید و ارشاد، نگاه پدران است. با این نگاه مدیر می‌تواند این حالت و روحیه را که برای یک عالم، در گاه روبه‌رو شدن با انسان‌ها نیاز است؛ یعنی احساس پدری نسبت به دیگران، بویژه جوانان، به طلاب القاء کند و آموزش دهد.

در این فضا آموزه **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّبْتِ** تمرین و چشیده می‌شود. ویژگی‌ها و فضیلت‌هایی مانند تواضع، ایثار، قاطعیت همراه با لینت، خشونت برخاسته از رحمت، حلم و مدارا، حوصله و شرح صدر همگی لازمه تربیت پدران است. و مدیر، باید دارای چنین صفاتی باشد. در این صورت هم خواسته‌های روحی طلاب را برآورده ساخته و زمینه رشدشان را فراهم می‌آورد و هم آنان را برای داشتن چنین روحیه‌هایی در روبه‌رو شدن با افراد جامعه و تربیت آنان آماده می‌سازد.

اصل دوم، پیوند و پیوستگی تنگاتنگ و آشنایی نزدیک مدیر با طلاب:

کارهای گوناگون که برای مدیر پیش می‌آید، نباید او را از پیوند صمیمی و آشنایی نزدیک با طلاب و حضور در میان ایشان به صورت جمعی و فردی باز دارد. مدیر حتی باید از وضعیت خانوادگی طلاب آگاه باشد؛ چه این که همه اینها در تصمیم‌گیری‌های وی اثرگذار است.

راهکارهای به وجود آوردن این پیوستگی:

حضور مستقیم مدیریت در گزینش طلاب (بسیاری از آگاهی‌ها در مورد طلاب در این مرحله به دست می‌آید که چه بسا بعدها آگاه شدن از آنها امکان پذیر نباشد)

۱. شروع کار با شمار اندکی از طلاب، برای هموار کردن راه و آسان‌سازی به وجود آوردن پیوند مهرورزانه بین طلاب و مسئولان و دست اندرکاران.

۲. پیوند درسی با طلاب (در قالب تدریس و یا کلاس‌های معرفت).

۳. مشاوره‌ها.

۴. تشکیل جلسه‌های گفت‌وگو با طلاب و شنیدن درد دلها، مشکل‌ها، انتقادات و پیشنهادها.

۵. تعبیه صندوق انتقادات و پیشنهادها در مدرسه.

۶. تشکیل جلسه‌های خصوصی با هریک از طلاب و جويا شدن از احوال ایشان و وضعیت تحصیلی و... آنان.

۷. دعوت از والدین و آگاه ساختن ایشان از وضعیت مدرسه (پیشرفت‌ها و دشواری‌های راه) و در جریان گذاشتن والدین از وضعیت درسی و روحی فرزندشان و شنیدن پیشنهادهای و نظرهای ایشان.

۸. هم غذا شدن و شرکت در صرف غذای دسته جمعی (لازم به یادآوری است که صرف غذا، تا جایی که ممکن است هر سه وعده، از طرف مدرسه به صورت عمومی انجام گیرد).

۹. شرکت در مراسم‌های طلاب.

۱۰. شرکت در کارهای عمومی، که باعث افزایش روحیه طلاب و تشویق آنان به شرکت در کارهای جمعی می‌شود. البته این کار مصداق دعوت عملی به کار نیک نیز هست.

اصل سوم، توجه به واقعیت‌های زندگی و شخصیتی هر فرد، همچون استعدادهای خاص، بهره‌های هوشی، ویژگی‌های ذاتی و وراثتی، ویژگی‌های تربیتی، مشکلات خانوادگی (فرهنگی و اقتصادی) بحرانها و... : این توجه در سه مقام تصمیم‌گیری، تکلیف و بازخواست باید ملاحظه شود.

این اصل با الهام از آیه **(لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)** و مانند آن مورد توجه قرار می‌گیرد. ضمن این که نظام عادلانه در سیستم مدیریت و اجرای عدالت در سه مرحله یادشده، به هنگام ضعف درسی یا اخلاقی، بدون توجه به این اصل ممکن نیست. (می‌توان گفت اصل سوم برخاسته از دو اصل پیشین است) البته در مرحله پذیرش باید توجه شود تا نیروهایی پذیرفته شوند که در زوایای مختلف (استعداد، زمینه‌های خانوادگی و محیطی و...) نزدیک به هم باشند و باید از پذیرش نیروهای ناهمگون و ناسان با مجموعه به شدت پرهیز شود. هرچند نباید انتظار داشت که همه افراد در یک سطح و از همه جهت مساوی باشند.

اصل چهارم، نظارت مستقیم و غیرمستقیم (پنهان): درمان بسیاری از دردها و برطرف کردن گرفتاری‌ها و مشکل‌ها و سامان دادن به هر امری، نیازمند اطلاع و آشنایی با زوایای گوناگون آن امر است. مدیر در صورت اطلاع از ناهنجاری‌های اخلاقی، مشکلات روحی و ضعف‌ها و قوت‌های هر یک از طلاب، می‌تواند بهنگام به اصلاح آنان پردازد. در سایه این نظارت، حتی تذکرات اخلاقی و جلسه‌های پند و موعظه جهت دار می‌شود و مدیر تیر در تاریکی نمی‌افکند. این مسأله با نظارت مدام مدیر، میسر و ممکن است و اصل نظارت به خاطر پیچیدگی‌های روحی و روانی انسان و حالت‌های مختلف او باید به دو شیوه آشکار و پنهان صورت گیرد.

راهکارها:

۱. حضور مستقیم مدیر و یا همکاران وی در عرصه‌های مختلف مدرسه.

۲. سؤال و گزارش گرفتن از زیر مجموعه مدیریت.

۳. شنیدن درد دل‌ها و پرسش از احوال تک تک طلاب.

۴. حضور ناگهانی و غیر قابل پیش بینی در ساعت‌های مختلف.

این مهم با ایجاد فضای باز و صمیمی امکان پذیر است.

یادآوری:

مدیر در نظارت پنهان باید به آسیب‌های احتمالی توجه داشته باشد. مثلاً باید مواظب باشد تا روحیه سعایت و تمامی در طلاب شکل نگیرد و یا احساس حاکم بودن فضای پلیسی و اطلاعاتی بر مدرسه نشود. برای این منظور مدیر می‌بایست:

نخست آن که رفع برخی عیوب و اشکال‌ها را به خود طلاب واگذار و از آنان بخواهد که به یکدیگر به صورت شفاهی، یا با نوشتن نامه‌ای صمیمانه تذکر دهند.

دوم این نکته را به طلاب برساند که حریص بر گزارش دادن از عیوب دیگران برای تخریب شخصیت آنان نباشند، بلکه با نیت خیر و برای اصلاح عیوب و با قصد قربت، در صورتی که لازم است، عیوب پنهان مانده از چشم مدیر را به وی اطلاع دهند.

سوم اینکه به محض شنیدن گزارش یا خبر، از واکنش سریع بپرهیزد و پس از بررسی کامل و تکمیل اطلاعات با تدبیر لازم به حل مسأله بپردازد.

اصل پنجم، تغافل (من أخلاقِ الكَرِيمِ التَّغَافُلُ عَمَّا يَعْلَمُ):

با نگاهداشت اصول پیشین، مدیر از ضعفها آگاه می‌شود؛ اما نباید بدون درنگ، بازتاب نشان دهد. غفلت و بی‌خبری مدیر درست نیست؛ اما تغافل و خود را بی‌خبر وانمود کردن شایسته است.

در پرتوی این اصل، حریم مدیر و طلاب در امان می‌ماند و در عین حال در جای خود به صورت غیر مستقیم، ضعف‌ها و کاستی‌ها درمان و مشکلات گوشزد و راه حل‌های لازم بیان می‌گردد.

ایجاد فرصت برای جبران، درمان منطقی دردها و حل مشکلات به دور از احساسات لحظه‌ای و هیجان‌های زودگذر، از دستاوردهای این اصل است. بنابراین، با این اصل دو فرصت ایجاد می‌شود: یکی فرصت برای جبران از ناحیه طلاب و دیگری فرصت برای تصمیم درست از ناحیه مدیر.

مدیر نیز می‌تواند غیر مستقیم و در قالب کلامهای معرفت ریشه‌های این گونه مشکلات را عنوان کند و به طرح راه‌های جبران و حل آن بپردازد. علاوه بر آن که در صورت رعایت نکردن این اصل و شکسته شدن حریم‌ها، انگیزه لازم برای خوب ماندن و اصلاح، ضعیف می‌شود.

باید توجه داشت که اجرای این اصل، مادامی است که برای برخوردها نیازی به واکنش سریع و تصمیم لحظه‌ای نباشد.

اصل ششم، قاطعیت همراه با لینت:

در کنار اصول دیگر چون اصل تغافل، جریان این اصل در امر مدیریت، سبب می شود همراه با جو صمیمی حاکم بر مدرسه، جدیت در امور به صورت فرهنگ همگانی درآید، حریم ها محفوظ بماند و تعادل در رفتارها و برخوردها صورت پذیرد و سوء استفاده از نرمشها و مدارا کردنها و نادیده انگاریهای کریمانه مدیر به پایین ترین حد خود برسد.

مدیر مدرسه باید حتی الامکان برخورد تند را آخرین راه حل بداند و آن گاه که تصمیم به برخورد تند گرفت، آن را با نرمش و لینت همراه کند: **(وَ اخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَاعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ)**^۱

و درشتی را به اندک نرمی بیامیز و آن جا که مهربانی باید، راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید، درشتی پیش گیر **(أَخْرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا سَبَتْ تَعَجَّلْتَهُ)**^۲: بدی را واپس افکن، چه هرگاه خواهی، توانی شتافت و به آن دست خواهی یافت.

باید توجه داشت که اگر طلاب به صداقت، دلسوزی و خیرخواهی و نیز آگاهی مدیر ایمان داشته و به او اعتماد کنند، نه تنها از برخوردهای تند و سخت گیری های دلسوزانه و اندرزهای عتاب آمیز مدیر، دلگیر نمی شوند، بلکه آن را به سود خویش می دانند و از آن دل شادند.

اصل هفتم، پرهیز از شتابزدگی در امر تربیت:

توجه به این نکته برای مدیر ضروری است که تربیت امری است تدریجی که با صبر، حلم، حوصله و مدارای مربی به دست می آید و نتیجه می بخشد: **(...ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاتِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيلِ كَزَرْعٍ اُخْرِجَ شَطْنُهُ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَغْلَظُ فَأَسْتَوِي عَلَى سَوْقِهِ...)**^۳

... این داستان شان در تورات است و داستان شان در انجیل، چون کشته ی که جوانه اش را برون کرده و استوارش ساخته، تا سنبر شده است و بر ساقه های خویش، راست بایستاده ...

در این آیه شکل گیری تدریجی شخصیت یاران پیامبر که در سایه تربیت نبوی به رشد رسیده اند، تصویر شده است: هم چون درختی که اول جوانه بذری است **(أَخْرِجَ شَطْنُهُ)** و بعد نهال نوپایی **(فَأَزْرَهُ)** و به دنبال آن به استحکام می رسد **(فَأَسْتَغْلَظُ)** و سرانجام درختی پابرجا می شود.

اصل هشتم، جمع بین مراقبت و ایجاد زمینه انتخاب:

باید توجه داشت که نه آن قدر طلاب تحت مراقبت های دقیق و شدید باشند که احساس کنند هیچ اختیاری از خود ندارند و نه از آن طرف رها شوند و هیچ مراقبتی را احساس نکنند. بنابراین، لازم است در ابتدای ورود طلاب، با توجه به کم

۱ . نهج البلاغه، نامه ۴۶.

۲ . همان، نامه ۳۱.

۳ . فتح، آیه ۲۹.

تجربگی آنان، با بصیرت دادن به ایشان از یک سو و جلوگیری از هدر دادن وقت از سوی دیگر، زمینه حداقلی انتخاب را فراهم نمود. این حوزه انتخاب، کم کم گسترده می شود تا طلاب با رسیدن به استقلال و با تکیه بر انگیزه و عشق و با اعتماد به توانایی های فردی، بدون اجبار بتوانند مسیر تحصیلی خویش را پیدا کنند.

مثلاً، در سال اول تحصیلی لازم است تنظیم و تقسیم اوقات شبانه روز (برای کلاس، مباحثه، مطالعه و ...) از سوی مدیریت مدرسه صورت گیرد و در سال های بعدی، کم کم به خود طلاب با مشاوره واگذار شود.

اصل نهم، واگذاری امور بخش های مختلف مدرسه:

مدیر مدرسه برای این که بتواند بر تمامی موارد زیر مجموعه خویش اشراف داشته باشد و از کم ترین فرصتها، کمال استفاده را ببرد، باید با نظارت، کارهایی را که می شود واگذار کرد (بویژه در حوزه اجرایی) به طلاب واگذارد.

فایده این کار آن است که امور مدرسه قائم به فرد نبوده و طلاب ضمن این که نازپرورده نخواهند شد و همه چیز را حاضر و آماده نخواهند خواست، علاوه بر این، خود را سهیم در اداره امور مدرسه دانسته و در این زمینه احساس تکلیف و مسؤولیت می کنند که این خود نقش بسزایی در ساختار شخصیتی ایشان از جهت مدیریت دارد. افزون بر آن که در پیشبرد کارهای مدرسه اثر فراوانی خواهد داشت.

امور قابل واگذاری به طلاب:

الف. آموزشی: ضبط و تهیه جزوه برای کلاسها، حضور و غیاب، مدیریت نظارت بر کتابخانه و امور مربوط به آن و مواردی از این قبیل.

ب. خدمات بهداشتی: خریدهای روزانه مثل نان، سبزی و...، توزیع غذا و آماده نمودن مقدمات سفره، انداختن و جمع کردن آن و تمیز کردن محیط مدرسه و...

ج. فرهنگی: سخنرانی بین دو نماز، راه اندازی و برگزاری مراسم، آماده سازی فضای مدرسه و...

اصل دهم، همسویی ارکان مدرسه:

باید توجه داشت که یکی از رموز موفقیت مدیر، همسو بودن مجموعه ارکان تحت مدیریت است. مدیر نباید گمان کند که در مثل رکن خدماتی مجموعه، در روند تربیتی بی تأثیر است، یا این که آموزش، صرفاً کار آموزشی می کند و در تربیت دخیل نیست. گاه مربی ورزش که آراسته به اخلاق نیک است، آثاری به اندازه تأثیرات معلم اخلاق را دارد. بنابراین هر قدر که ارکان مجموعه همسو تر و هم نواتر باشند روند تربیت آسان تر و سریع تر و کم آفت تر خواهد بود.

اصل یازدهم، شروع کار مدرسه با شمار اندک از طلاب:

نسل اول همیشه از اهمیت بسیار برخوردار بوده و هست؛ زیرا می تواند به عنوان الگویی برای نسلهای بعد باشد. موفقیت در تربیت این اندک، کار را در آینده آسان خواهد کرد و این نیروهای تربیت شده در آینده در جهت فضا سازی و به وجود آوردن جو مناسب تربیتی و اثرگذار، یار و یاور خوبی خواهند بود. صمیمیت و کار همه جانبه با نسل اول با توفیق بیش تری قرین است. اگر این نسل خوب تربیت نشوند کار در سالهای بعد دشوار خواهد شد.

فصل دوم: آموزش

اصل اول، دقت و سرعت:

کمبود وقت، عمر کوتاه و از دست رفتن سریع فرصت‌ها، فراغت‌ها و سلامتی‌ها از یک سو و گستره وسیع حوزه اطلاعات و معارف از سوی دیگر و نیز وضعیت بحرانی عرصه فرهنگ، پرکاری دشمن و کم کاری و سستی در جبهه خودی، همه و همه، اقتضا دارد که آموزش طلاب با بیش ترین سرعت و بدون هدر دادن کم ترین وقت، پیش رود. بنابراین برنامه‌ریزی‌ها و شکل اجرایی کار به گونه‌ای باید باشد که بهره‌وری از وقت را به بیش ترین حد ممکن برساند.

بی‌شک سرعت زیاد اگر همراه با دقت لازم نباشد، نه تنها در این مسیر باعث دوری از هدف می‌شود، بلکه چه بسا باعث فروپاشی نیز باشد و دقت بدون سرعت هم بسان تأخیر بیان از وقت حاجت است.

راهکارها:

۱. گذراندن واحدهای درسی مصوب حوزه، به صورت سریع تر و جایگزین سازی عناوین لازم جهت استفاده بهینه و کامل کردن کاستی‌ها و نقص‌ها.
۲. استفاده از شیوه‌های نوین مانند کلاس‌های حل تمرین و رفع اشکال و بهره‌گیری از سیره سلف، یعنی پیش مطالعه و پیش مباحثه.
۳. احیای وقت‌های غیر درسی، مثل بین الصلواتین، بین الطلوعین و...
۴. بهره‌گیری از اساتید قوی، مجرب و منظم.
۵. رساندن تعطیلات به حداقل و استفاده از تابستان.
۶. برگزاری امتحانات دوره‌ای.
۷. تشویق و ایجاد انگیزه از طریق پیوند و پیوستگی پیوسته با فرهیختگان حوزه و دانشگاه و آشنایی با مشکلات و سختی‌های راه، ضعف‌ها و کمبودها از زبان بزرگان.
۸. معرفت‌دادن به طلاب، مثل: توجه دادن به گذر سریع زمان، از دست رفتن تدریجی توانمندی‌ها، موقتی بودن فراغت‌ها، تضمین نبودن سلامتی و...، توجه به دگرگونی‌های سریع و پرشتاب در عصر کنونی، غافل نماندن از تلاش پیوسته و مداوم

دشمن، توجّه دادن به گستردگی حوزه علوم که آگاهی به آنها زمان بر است، توجّه به عوامل وقت‌گیر زندگی کنونی (شهرهای شلوغ و پررفت و آمد، ترافیک‌ها) و... در غالب کلاس‌های معرفت و اخلاق مداوم و با زبانهای مختلف.

اصل دوم، آموزش طولی و متمرکز:

در راستای اصل قبلی، تا حد ممکن، آموزش‌ها باید طولی و متمرکز باشد، نه عرضی و پراکنده. منظور از این اصل آن است که در مرحله آموزش بسیاری از مباحث به صورت کامل بیان می‌شود و سپس با تکرار و تمرین چیرگی مورد نیاز به دست می‌آید. مثلاً، به جای آن که اصل یادگیری و آشنایی با مباحث صرفی در طول یک سال و در کنار دروس دیگر صورت پذیرد، این مرحله در یک دوره کوتاه‌تر با حذف برخی عنوان‌های درسی دیگر آموزش داده می‌شود سپس در ادامه سال، با تکرار و تمرین و تورق و سرکشی به کتاب‌های صرفی، چیرگی لازم حاصل می‌شود. البته در اجرای این اصل، به نکته زیر باید توجه کرد:

۱. فراهم کردن استاد به صورت تمام وقت در یک دوره متمرکز.
۲. قابلیت درس برای برگذاری فشرده. برخی از درسها باید به صورت تدریجی القاء شوند تا در طول دوره، طلاب به یادگیری درس و تمرین و تکرار پردازند، مثل صرف و منطق.

اصل سوم، آموزش کارگاهی:

این اصل نیز در بالا بردن ضریب دقت و سرعت، اثرگذار می‌نماید. در این شیوه، با حل «تمرین‌های مختلف و آشنایی با نمونه‌ها و توجه به کاربرد علوم، گزاره‌ها و مطالب درسی با دقت و سرعت بیش‌تری آموخته می‌شود و در ذهن جای می‌گیرد.

راهکارها، در بخش ادبیات:

۱. استفاده از کتاب‌های تمرین‌دار، مانند مبادی العربیه و...؛
۲. تجزیه و ترکیب قرآن و ادعیه؛
۳. مرور قرآن با تکیه بر علم معانی، بیان و بدیع؛
۴. آشنایی با تفاسیر ادبی و ارائه نقش ادبیات در فهم لطایف ادبی و اعجاز بیانی قرآن کریم.

در بخش فقه و اصول:

۱. بیان و تحلیل فتاوی فقها با توجه به مبانی ایشان در اصول؛
۲. توجه دادن به کاربرد قواعد اصولی در فقه؛
۳. احکام عملی.

در بخش عقاید:

۱. آشنایی با احتجاج‌های اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب ایشان، در برابر گروه‌ها و نحله‌های مختلف فکری؛
۲. آشنایی با شبهه‌های عصر حاضر و برابری آن با پیچیدگی‌ها و دشواریهای فکری موجود در عصر معصومین (ع)؛
۳. میزگرد، کنفرانس و گفت‌وگو و بحث‌های اعتقادی.

اصل چهارم، ارائه کاربردهای مواد آموزشی:

در کنار این اصل، طلاب با توجه به کاربردهای مطالب خوانده شده، از انگیزه بیش‌تری برای ادامه برخوردار می‌شوند و به پیوند درسی را که فرا می‌گیرند با هدف‌های کلی خود دست می‌یابند. به عبارت دیگر، طلاب باید جایگاه هر درس و فلسفه وجودی و پیوند آن را با سایر دروس، به خوبی بشناسند. مطالعه، تعلیم و تحقیق کاربردی، یکی از راه‌های رسیدن به این مهم است. در این صورت، ملالت و خستگی که ممکن است از برخی متون درسی ناشی شود، از بین خواهد رفت.

راهکارها:

در مرحله یادگیری ادبیات، با ارجاع طلاب به قرآن، ادعیه و... و تجزیه و ترکیب این متون، شیرینی و کاربرد مطالبی را که یاد گرفته‌اند، برای ایشان محسوس خواهد گشت.

و یا در دوره یادگیری اصول، با نشان دادن استناد فتوای یک فقیه به یک قاعده اصولی، کاربرد مباحث لازم اصول، به طلاب نشان داده می‌شود.

در سایه این اصل توجه به این نکته ضروری است: در آموزش و مواد آموزشی باید این مهم مدنظر باشد که از خواندن مطالب و متونی که به هیچ عنوان نمی‌تواند ابزار موردنیاز یک طلبه باشد، پرهیز نمود و گرفتار توجیهاتی از قبیل تشحیذ ذهن طلاب و... نباید شد.

اصل پنجم: اشراف و اطلاع کامل آموزش از وضعیت درسی، جایگاه طلاب و کلاس، کیفیت و سطح مباحثات.

راهکارها:

۱. سرکشی از مباحثه‌ها و رساندن نکته‌های لازم درباره مباحثه به طلاب؛
۲. گرفتن گزارش کار از طلاب راجع به زمان مباحثه‌ها؛
۳. استفسار مکتوب جهت تأخیر و غیبت‌ها و...؛
۴. برگزاری امتحانات مسلسل در فاصله زمانی منطقی (نه با فاصله بسیار نزدیک که باعث خستگی و ملالت طلاب و از بین رفتن جایگاه امتحان شود و نه با فاصله‌های زمانی طولانی که فرصت محک زدن طلاب و نیز آشکار شدن عیب‌ها و ضعف‌ها بر خود ایشان از بین برود).

اصل ششم، نگاه پرورشی و تربیتی به آموزش (پرورش در کنار آموزش):

برابر این اصل، در امر آموزش باید به نکته های تربیتی نیز، توجه داشت. به عبارت دیگر، سیاست کلی بر آن است که جدای از بحث های اخلاقی و کارهای فرهنگی تربیتی، بسیاری از بحث های تربیتی در لا به لای امور آموزشی و در حین کلاس ها منتقل شود.

راهکارها:

۱. انتخاب استادانی که در اخلاق و در عمل الگو باشند؛
۲. درخواست از استادان برای انتقال نکته های تربیتی و اخلاقی در حین درس به مقتضای زمان؛
۳. تشکیل کلاس هایی در قالب تدریس برخی متون روایی و ادعیه با درونمایه های اخلاقی، مثل دعای مکارم الاخلاق، رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام)، مناجات خسته عشر و ...

اصل هفتم، جمع بین غنای علمی و تلاشها و تکاپوهای اجتماعی لازم برای یک طلبه:

به کارگیری این اصل، دستاوردهای زیر را در پی خواهد داشت:

- اعتماد به نفس و خودباوری.
- نشاط و روحیه بالا برای تلاش های علمی.
- توانمندسازی بنیه علمی (با تعامل و فعالیت های اجتماعی لازم، طلاب به کاستی ها و ناتوانی های خود در حوزه های مختلف، از جمله بنیه علمی خود آگاه خواهند گشت و از این طریق ضعف های علمی خود را برطرف می کنند).
- تواناسازی بنیه ارتباطی.
- کمک به حل گرفتاری های جامعه در حدّ توان.

در عصر حاضر و هنگامی که حکومت در دست صالحان است، طلاب هیچ بهانه و عذری برای حضور در عرصه های مختلف و البته لازم اجتماعی را ندارند. در اصل، این بخشی از رسالت حوزویان به شمار می رود. اگر برخی جلسه های مذهبی دچار افراط و تفریط می شوند، اگر سطح معرفت و آگاهی در برخی کانون ها و حتی پایگاه های بسیج پایین است، اگر دانش آموزان و دانشجویان در کنار آموزش و یادگیری، به امر تربیت و پرورش، توجه چندانی ندارند، اگر معنویت و ادب دینی در میان جوانان حرف اول را نمی زند، اینها و اگرهایی غیر از این، همه و همه، به خاطر عدم حضور یا حضور ناکافی نیروهای شایسته حوزه در این عرصه هاست.

راهکارها:

۱. آشنایی طلاب با روحیه های مختلف در میان جوانان از طریق کلاس های آموزشی در قالب شناخت و تحلیل روحیه ها و برخوردهای گوناگون در میان جوانان امروز.
۲. حضور طلاب در جمع های مختلف جوانان با برنامه ریزی کامل و احتیاط لازم از سوی مدرسه.

۳. زمینه سازی برای مأنوس شدن با جوانان مذهبی و غیرمذهبی با طرح و برنامه منسجم توسط مدرسه.

۴. حضور در جلسه ها و گفت و گو با جوانان و توجه به کمبودها و بازدارنده های موجود در تعامل با ایشان و برطرف کردن این بازدارنده ها از راه مباحثه طلاب با یکدیگر با نظارت اساتید.

باید توجه داشت که توجه به این اصل، طلبه را نباید از امر تحصیلِ مجدّانه باز دارد و با اندک موفقیتی در زمینه اجتماعی احساس کند از تعلیم و یادگیری بی نیاز است.

اصل هشتم، گسترش سیستم مباحثه به حوزه معارف:

سنت حسنه مباحثه که از پیکره آموزشی حوزه جدانشدنی است، نباید تنها در درسها و دانشهای مقدماتی مثل ادبیات و منطق و اصول اجراء شود، بلکه بسیار لازم است در مباحث فقهی، اعتقادی و معرفتی، قرآن و حدیث نیز جاری شود تا طلاب بتوانند با تکیه بر این سنت در همه عرصه های علمی از قوت لازم برخوردار باشند.

اصل نهم، تأکید بر رعایت پیش مطالعه و پیش مباحثه درس هایی که این ظرفیت را دارند:

توجه به این اصل طلاب را در استقلال و استغنای علمی توان مند ساخته و باعث سرعت در روند کلاس و نیز بالا رفتن دقت اساتید در تدریس و بهره بهینه طلاب از استاد و در نتیجه بالا آمدن سطح علمی کلاس می شود.

اصل دهم، فضای مناسب آموزشی:

محیط آموزشی باید نشاط آور باشد، تا حس درس خواندن و شادابی علمی در طلبه ها ایجاد شود، در ایجاد فضای آموزشی رعایت این نکات مؤثر است:

- تمیزی و بهداشت عمومی مدرسه.
- رنگ روشن دیوارها و نور کافی.
- نصب نوشته هایی با مضامین شورانگیز و معرفت زا.
- فاصله داشتن ساختمان مدرسه از حاشیه خیابان.

فصل سوم: تربیت و پرورش

توفیق هر مدرسه‌ای، بستگی به آن دارد که علاوه بر اهتمام به امر آموزش، به امر اخلاق، ادب و توانمندسازی طلاب توجه ویژه‌ای داشته باشد، تا بتواند طلاب کارآمد و مفیدی را تربیت کند.

توجه به امر اخلاق و تربیت، موجب شادابی و سرزندگی طلاب می‌شود که این خود به امر آموزش کمک می‌کند. اگر طلبه انگیزه کافی داشته باشد و از شور و نشاط برخوردار، به صورت خودجوش و خودکار تلاش می‌کند.

بی‌توجهی به اخلاق، شادابی و کارآمدی، تلاش‌ها را هدر داده و گاه آسیب‌های جدی ایجاد می‌کند. در این فصل، به اصولی که باید در جهت کارآمدی و اخلاق رعایت شود و راهکارهای اجرایی آن می‌پردازیم.

اصل اول، تواناسازی بنیه پیوند و تعامل با جامعه و خانواده:

پیوند و تعامل مثبت قوی هر یک از طلاب با خانواده خود و عدم انزوا در جامعه، از امتیازهای مثبت در امر طلبگی است. بویژه در تبلیغ که از شئون مهم طلبگی است. برای رسیدن به این هدف، مدرسه می‌بایست در کلاس‌های آموزشی راهکارها، پیوند و پیوستگی و نیز بازدارنده‌های آن را به طلاب آموزش دهد؛ همچنین با حضور در منزل هر یک از طلاب (دست کم یک بار) همراه با هدایا و یا دعوت از والدین طلاب به مدرسه می‌توان تأثیر چشم‌گیری در بالابردن کیفیت تعامل طلاب با خانواده‌ها و مدارس گذاشت.

اصل دوم، ایجاد و حفظ نشاط جسمی و روحی.

راهکارها:

از آن جا که نشاط روحی و جسمی درهم تنیده‌اند و یا دست کم بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، باید گفت راهکارهایی که برای شادابی جسمی پیش‌بینی می‌شود، به یک معنی دریاچه‌ای برای حفظ شادابی روحی نیز می‌باشد.

لذا موارد ذیل از راهکارهای حفظ شادابی جسمی و روحی به شمار می‌آیند:

۱. پیوند با رجال و دیدار با اسوه‌ها.
۲. بازدید از مؤسسه‌ها و مراکز پژوهشی.
۳. ادعیه و مناسبت‌ها.
۴. روزه‌های دسته‌جمعی.
۵. اعتکاف.
۶. بردن طلاب به مکانهایی خوش آب و هوا و جذاب، به طور منظم و دوره‌ای، بویژه در تابستان.
۷. شنا و کوهنوردی.
۸. تغذیه مناسب.

بدون شک کیفیت و کمیت غذا در شادابی جسمی و به پیروی آن شادابی روحی اثرگذار است. باید توجه داشت در کیفیت و کمیت غذا، از عواملی که موجب رخوت و کسالت در طلاب می شود، پرهیز نمود. استفاده از غذاهای پرکالری، ولی کم حجم مثل خرما، عسل و نیز پرهیز از غذاهای پرچرب و حجیم در این زمینه شایسته است. باید توجه داشت که ممکن است شماری از طلاب، با توجه به روحیه معنوی و تفکر نادرست، از برنامه های شادابی آور جسمی، مثل اردوها و تفریح ها و همچنین استفاده از غذاهای مدرسه دوری کنند که بر مدیر است که با آگاهاندن آنان، زمینه های اعتدال را در آنان فراهم آورد.

اصل سوم، پرورش و تربیت مبتنی بر آموزش عملی (دیداری و أسوه ای) و نه تنها تئوری و بخشنامه ای (با توجه به کونوا دعاء الناس بغير السننکم).

برای تربیت باید توجه داشت که اثرگذارترین عامل برای رشد اخلاقی، انس و معاشرت طلاب با انسان های آراسته به اخلاق نیک و همنشینی و گفت وگو با الگوهای رفتاری در انتقال فضایل اخلاقی و شکل گیری شخصیت، بیش ترین تأثیر را دارد.

راهکارها:

۱. حضور جدی و انس مدام مسؤولان مدرسه.
۲. انتخاب اساتید با این نگاه.
۳. دیدار با اسوه ها.
۴. ایجاد زمینه انس و معاشرت طلاب با استادان آراسته به اخلاق نیک.

اصل چهارم، به وجود آوردن روحیه تعاون، همدلی و همیاری در میان طلاب و دست اندرکاران.

راهکارها:

۱. معرفت به این که مدرسه خانه امام زمان (عج) است.
۲. غذاخوردن به صورت دسته جمعی.
۳. تشکیل گروه های خادم و واگذاری امور خدماتی به طلاب.
۴. رسیدگی به مشکلات یکدیگر.
۵. واگذاری بسیاری از کارها و بخش ها به طلاب مدرسه.

راهکارهای یادشده، افزون بر آن که موجب ایجاد روحیه تعاون در طلاب می شود، در حقیقت، تمرینی برای اداره امور و بالابردن قدرت مدیریت در طلاب به شمار می آید.

اصل پنجم، به وجود آوردن روحیه عدالت طلبی و ظلم ستیزی و مردم دوستی:

در تربیت طلاب باید توجه داشت که این روحیه از همان آغاز باید در جان طلاب رسوخ کند و آنان باید بدانند که از نخستین رسالت های الهی اهل علم، ظلم ستیزی و دفاع از مظلوم است. به همان اندازه که با خلق خدا باید مهرورزی و دلسوزی نمایند

و با زیردستان و گرسنگان همراهی و همدلی کنند و حق شان را بستانند، به همان اندازه باید با دشمنان خدا و جباران و زیاده خواهان شکمباره بستیزند و در برابر آنان ساکت نشینند. که این فریاد علی (علیه السلام) است که:

(... و ما اخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كظة ظالم و لا سغب مظلوم لأتقيت حبلها على غاربها...): «... و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برتانبند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم».

و به حسنین سفارش کرد که: (كونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً)

نکته دیگر القای این مطلب است که باید دل یک روحانی، سرشار از عشق و مهر نسبت به خلق خدا باشد وگرنه توفیقی نخواهد داشت. خدای متعال در قرآن در وصف پیامبر می فرماید: (بالمؤمنين رؤوف رحيم) و علی (ع) نیز به مالک فرمود: (أشعر قلبك الرحمة للرعية).

راهکارها:

۱. دیدار از نیازمندان و مناطق پایین شهر.
۲. جمع صدقات و توزیع آن بین فقرا توسط طلاب.
۳. گذشتن از یک وعده غذا و تقسیم آن به نیازمندان به مناسبت های مختلف.
۴. دیدن فیلم هایی با این مضمون.
- ۵ بررسی زندگی علما از این زاویه.

اصل ششم، احیاء و تقویت روح انتخاب گری با ایجاد زمینه انتخاب:

ملاک دادن برای انتخابی آزاد، همراه با آگاهی و شناخت از جمله رسالت های برنامه ریزان و گردانندگان مدرسه علمیه است:

(كونوا نقاد الكلام)

راهکارها:

۱. برگذاری کلاس روش نقد و تشویق به نقد و در اختیار گذاشتن آثار بزرگان و نظارت بر آن.
۲. نقادی و تضارب آراء به صورت جمعی توسط مدیر مدرسه، یا یکی از اساتید، پس از دیدارها و سخنرانی ها، برای این که بحث ها و مناظرات از دایره تعادل منطقی خارج نشود، مدیر باید این مباحث را جهت دهی و ابهام ها را برطرف کند و از افراط و تفریط و دیگر آسیب های احتمالی پیشگیری کند. باید طلاب را از شتابزدگی در داوری میان افکار و اندیشه ها پرهیز داد.

اصل هفتم، توجه به استفاده از ظرفیت ۸ سال دفاع مقدس در زمینه های مختلف:

الگوی متعالی و ایده آل ائمه معصومین، علیهم السلام، هستند و رزمندگان و شهدا به عنوان الگوهای میانی و در دسترسی هستند که یادآوری خاطرات، تلاشها و روحیات آنان می تواند مفید و کارساز باشد. اصولاً ذکر، منحصر در ذکرالله نمی شود، بلکه ذکر خوبان: (وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِسْمَاعِيلَ وَاسْحَاقَ وَ...) (ذکر الموت و ذکر النعمه... هم مطرح است.

راهکارها:

۱. غنی سازی کتابخانه از کتاب های سیره شهدا.
۲. دعوت از رزمندگان و ایثارگران صاحب نفس.
۳. پخش فیلم های قوی مرتبط با دفاع مقدس.
۴. گرامی داشت هفته دفاع مقدس.
- ۵ زیارت قبور شهدا.

یادآوری: علما و شهدا نباید بُت شوند و خاطرات آنان باید مستند به عقل و نقل باشد و از افراط جلوگیری شود.

اصل هشتم، واکسینه سازی طلاب:

در برابر گرفتاری ها و بازدارنده های اجتماعی و آفت های مختلف اقتصادی (فقر، غناء) اجتماعی (تحقیرها، ملامت ها، تعریف ها و شهرت ها) و نیز مسلح شدن در برابر خطراتی همچون: قدرت، ثروت، شهرت، شهوت و...

اصل نهم، گوهر عمر:

تذکر مدام به ارزش عمر و فرصت طلایی دوران جوانی از ضروری ترین امور است. طلبه باید حرص زیادی برای استفاده از عمرش داشته باشد.

قال رسول الله (صلى الله عليه و اله): (كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مَنْكَ عَلَى دِينَارِكَ)

راهکارها:

۱. موعظه و استفاده از آیات و روایات.
۲. یادآوری سیره سلف صالح و ذکر خاطرات آنان.
۳. برگذاری کلاس های روش برنامه ریزی، تکنیک های مطالعه و...
۴. برنامه های مدرسه به گونه ای باشد که وقت طلاب کمتر هدر رود. به عنوان مثال، نان گرفتن برای همه طلاب، آماده کردن سه وعده غذا دسته جمعی برای طلاب.
- ۵ تذکر به رعایت اصل اهم و مهم در استفاده از وقت.

اصل دهم، ایجاد و تقویت عزت درونی و غنای نفسانی و مناعت طبع در طلاب:

از بهترین حالت‌های سلسله عالمان شیعه، آزادمنشی، مناعت طبع و عزت نفس ایشان بوده است. طلاب علوم دینی باید بدانند که با داشتن این روحیه می‌توان رسالت عظیم طلبگی را ادا نمود و این سرمایه‌ای است که علاوه بر این که عالم دینی را در همه نگرانی‌های دنیوی و نیز وسوسه‌های اهل دنیا آزاد می‌کند، به او در میان خلق، محبوبیت می‌بخشد و او می‌تواند بدون هیچ تعلق خاطر و ملاحظه بی‌موردی از حق دفاع کند.

در این باره مدام باید به طلاب تذکر داد و خاطرات علمای وارسته را در برخورد با پولداران ذکر کرد و مناعت نفس طلاب را تقویت کرد.

راهکارها:

خواندن احادیث، ذکر خاطرات علما، توجه دادن به بی‌ارزشی دنیا، تمرین‌های عملی انفاق، برآورده ساختن نیازهای ضروری طلاب و رفع نگرانی آنان در کنار دعوت به ساده زیستی.

اصل یازدهم، ایجاد و حفظ عزت ظاهری طلاب به خصوص در نزد خانواده.

راهکارها:

۱. ارتباط و محبت به خانواده مانند دیدار مسؤولان مدرسه از نزدیک با خانواده هر یک از طلاب.
۲. برنامه منظم و هدف مند برای خانواده‌ها مثل برگزاری کلاس‌های فرهنگی تربیتی برای اعضای خانواده و اردوها و مراسمها به مناسبت‌های مختلف.
۳. گردهمایی خانواده‌ها و روشنگری اهمیت حوزه.
۴. توانمندسازی طلاب در برخورد با خانواده‌ها (تأکید بر محبت و احسان، داشتن قدرت مشاوره برای حل مشکلات پیرامونیان و...)

اصل دوازدهم، ایجاد و حفظ روحیه حق‌طلبی و نقّادی و نقدپذیری و آزادمنشی فکری در عرصه علم و دانش:

از طریق دعوت اساتید متفاوت با طرز فکرهای گوناگون، برگزاری کلاسهای روش نقد (آداب نقد، لوازم نقد و...) و تشویق طلاب ناقد.

اصل سیزدهم، توجه به دو عنصر گویندگی و نویسندگی

برای طلاب از طریق آموزش و تمرین‌های مرحله‌ای و بسترسازی برای ارائه توانمندی‌های طلاب در قالب جلسه‌های سخنرانی در مدرسه برای طلاب، مقاله نویسی و....

اصل چهاردهم، ایجاد و حفظ و به کارگیری روحیه پژوهش:

در اجرای این اصل می توان به پژوهش های پروژه ای و هدفدار که به صورت جمعی توسط طلاب انجام می شود، روی آورد. تک روی در تحقیق آفت حوزه هاست؛ چرا که ممکن است کارهای موازی زیادی انجام بگیرد. از طرفی با این حجم از کارها باید به جمع گرایی بیندیشیم، تا عمر طلبگی ما چند برابر شود و روحیه اخلاص و تعاون نیز در طلاب تقویت شود.

یادآوری:

تحقیق به دو شکل است:

گاهی برای تولید علم و یافته های جدید است (محقق پس از یادگیری راه و رسم تحقیق، باید به این کار روی بیاورد) گاهی به منظور آشنایی با روش تحقیق و مآخذ است که در این صورت خود تحقیق هدف است، چون رشد ایجاد می کند و به طلاب شادابی می بخشد (در حقیقت کارگاهی است برای روش تحقیق).

بیشتر پژوهش ها در دوره سطح یک، با هدف دوم انجام می شود؛ یعنی در کنار آشنایی با متون و تسلط و احاطه بر منابع، به روش تحقیق و ایجاد روحیه تحقیق باید توجه داشت، تا پس از سطح یک، طلاب با داشتن سرمایه اولیه با مهارت های پژوهش نیز آشنا باشند. البته اگر امکان جمع بین دو روش فوق باشد چه بهتر، چون به تولید علم نیز می انجامد.

اصل پانزدهم، تواناسازی مهارت های لازم برای طلاب،

از قبیل خوشنویسی، امدادگری، آموزش نظامی، قبله شناسی و ...